

تیرماه ۱۳۶۶

بررسی و تحلیل گزارش کمیسیون تاور

تدوین و تلخیص سخنرانی آقای دکتر یزدی در جلسه

همگانی نهضت آزادی ایران در ۱۹ فروردین ماه ۱۳۶۶

مقدمه و معرفی

در ماههای اخیر مطالب فراوانی درباره تماسها و مذاکرات محرمانه بین آمریکا و ایران و اسرائیل در خارج از کشور منتشر گردیده است که یکی از مهمترین آنها "گزارش کمیسیون تاور" در اسفند ماه ۱۳۶۵ می باشد. (۱) در این گزارش سیر تحول روابط ایران و آمریکا از بدو سقوط استبداد سلطنتی اجمالا بررسی شده و اطلاعات وسیعی درباره چگونگی ارتباط ایران و نقش ابتکاری و فعال اسرائیل و طرفهای مذاکره کننده و کارگردانهای تصمیم گیرنده ایرانی ارائه داده شده است.

ما برحسب معیارهای دینی خود و با آگاهی از عملکرد دولتهای بیگانه در حق کشورمان مهر صحت بر هر آنچه که در این گزارش آمده است، نمی زنیم و آنرا بدون بررسی های لازم یک جا نمی پذیریم. اما مطالب گزارش شده با سرنوشت و آبرو و حیثیت جهانی جمهوری اسلامی ایران سروکار دارد و از جمله مطالبی است که باید مردم مطلع شوند و از صحت و سقم آن مطمئن گردند.

آنچه در این گزارش و سایر گزارشهای مشابه آن آمده است میلیونها نفر از مردم جهان در آمریکا، اروپا، آسیا و دنیای جهان سوم از جمله مسلمانان جهان خوانده و مطلع شده اند. برخی از خواص در ایران نیز چه مقاماتی که در سطح بالای حاکمیت کنونی قرار دارند و چه آنها که در خارج از حاکمیت هستند آنها را خوانده و مطلع شده اند. پس به این ترتیب تنها توده های میلیونی مردم کشورمان صاحبان اصلی این مرز و بوم که بار اصلی این مصائب و مشکلات را بر دوشهای ناتوان خود می کشند از ماجراهای سرنوشت ساز بیخبر نگه داشته شده اند. چرا؟ چرا نباید مردم ما از این ماجراها خبردار شوند؟ این حق مردم ماست که از جزئیات این عملیات با خبر شوند. صاحبان قدرت و تصمیم نباید به گونه ای عمل کنند که چنین استتباط شود که آنان مردم را نامحرم می دانند و آنچه را که به سرنوشت آنان مربوط بوده و دنیا از آن باخبر می باشد از آنان پنهان می دارند. یا اینکه چنین تصویری به وجود آید که رهبران ایران مردم را فقط برای اعزام به روی میادین مین و عملیات انتحاری لازم دارند و شایسته می دانند. اینکه گفته می شود اگر این مردم از تمامی آنچه رخ داده است مطلع شوند نسبت به رهبران و حاکمیت و جنگ و... بدبین شده و نگرش آنان تغییر پیدا خواهد کرد ناشی از احساس ضعف درونی و بدبینی به مردم است. چنین نگرشی عذر بدتر از گناه بوده از اساس نادرست است. بی ثباتی وقتی است که اعتقاد و ایمان مردم به رهبران حاکمیت از روی آگاهی نبوده و صرفا بر اساس احساس و عاطفه مذهبی و سیاسی یا تزویر و ریا یا اغفال باشد. این چنین مناسباتی هر قدر هم به ظاهر با تکیه بر خشونت برهنه با ثبات جلوه نماید بی ثبات ترین وضعیت سیاسی - اجتماعی محسوب می گردد.

گزارش کمیسیون تاور توسط یک فرد واحد ناآگاه و ناشی تهیه نشده است بلکه گروه بزرگی متشکل از متخصصین با ارتباطات و کنترلهای متقابل به طور منظم و منسجم و سیستماتیک آن را تهیه کرده‌اند. باید توجه داشت که این گزارش را کمیسیون تاور به خاطر اعمال نظرهای تبلیغاتی و سیاسی در ایران تهیه نکرده است. کمیسیون منصوب رئیس جمهور آمریکا و گزارشش برای رئیس جمهور و طرف خطابش در مرحله اول گنگره و سنا و مطبوعات و مردم آمریکاست. قطعاً هدفهای سیاسی و حقوقی و تبلیغاتی خاصی مورد نظر تدوین کنندگان گزارش بوده است. اما نمی‌توانند خیلی هم بی‌پایه و ساختگی باشد. چرا که در آمریکا تعدد مراکز و نهادهای قانونی سیاسی و اجتماعی تصمیم‌گیری و قدرت همراه با آزادی رسانه‌های گروهی وجود دارد و میلیونها چشم و گوش و قلم نظارت می‌کنند که اگر اطلاع ناقص و یا نادرست داده شود و یا سعی بر آن است که بر اقدامات غیر قانونی انجام شده دولت و مجریان سرپوشی بگذارند حریف و رقیب را بکوبند و او را رسوا سازند.

بنابراین شاید بتوان گفت که درجه صحت و دقت گزارش تا آنجا که به روابط و مذاکرات محرمانه ایران و آمریکا و فروش اسلحه مربوط می‌شود تا حدود زیادی قابل قبول است. خصوصاً که مطالب آن در این محور با بیانات مختلفی که به صورت گوناگون توسط مقامات و کارگردانان ایرانی ابراز شده است هماهنگ می‌باشد. البته صد در صد نمی‌توان یقین و اعتقاد داشت و حتماً خالی از نقاط ضعف و انحراف و تناقض و اغراض سیاسی نمی‌تواند باشد.

ما امیدواریم ترجمه کامل این گزارش همراه با توضیحات رسمی و همچنین گزارش مستقل حاکمیت برای ملت ایران که آقای رفسنجانی وعده آن را داده‌اند (۲) بزودی منتشر گردد و حقایق به اطلاع مردم ایران نیز برسد.

اما چه این وعده تحقق بیابد یا نیابد مردم و علاقمندان به انقلاب و مملکت انتظار دارند گزارش کمیسیون تاور با نقد و بررسی لازم به اطلاعشان برسد.

روش ما در این بررسی و تحلیل تبیین موضوعات براساس دستور قرآنی می‌باشد که فرمود:

«یا ایهاالذین آمنوا ان جائکم فاسق بنیا فتبینوا قوما بجهاله فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین - حجرات ۶» (۳)
امیدواریم که در حد امکانات بسیار محدود خود توانسته باشیم در تبیین مسئله و آگاهی و توجه دادن به مردم قدم مؤثری برداشته باشیم.

جریان قضایا و خلاصه‌ای از گزارش

در اواسط سال ۶۵ ابتدا در قم و تهران، و بعد در رسانه‌های گروهی آمریکا و بالاخره در ۱۳ آبان ۶۵ توسط آقای هاشمی رفسنجانی فاش شد که در خرداد ۶۵ (می ۸۶) یک هیات عالیرتبه رسمی آمریکائی به ریاست مشاور سابق رئیس جمهور آمریکا در «امنیت ملی» همراه با مقادیر قابل توجهی لوازم یدکی سلاحهای مورد نیاز و درخواست ایران و هدایائی (شامل شش کلت کمری و یک کیک شکلاتی) به تهران آمده و طی ۵ روز اقامت در هتل استقلال (هیلتون سابق) با مقامات رسمی ایران دیدار و مذاکره داشته‌اند. انتشار این خبر و خصوصاً نقش مؤثر و فعال و پیگیر دولت غاصب اسرائیل در این ماجرا و اخبار بعدی، با بهت و حیرت و شگفتی مردم در ایران، در آمریکا و در سایر نقاط جهان روبرو گردید.

موضوع فروش اسلحه آمریکائی و اسرائیلی به ایران و آزادی گروگانهای آمریکائی در لبنان و به ادای آن و به کرات و به صور مختلف در رسانه‌های گروهی غرب منعکس و مورد بحث بوده است و بعضاً هم در مواردی توسط محافل بین‌المللی خاصی علیه جمهوری اسلامی ایران مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته است. اما خبر سفر مک فارلین و همراهان به ایران انفجاری بود در این راستا که تلاطم گسترده ای را به خصوص در آمریکا بوجود آورد.

واکنش در ایران

واکنش عمومی مردم حیرت و تعجب نسبت به بازیهای سیاسی بود که چگونه آنها که یک روزه چنان شعارهای تند و تیز ضد آمریکایی می‌دادند و نخست‌وزیر و وزیر دفاع و وزیر امور خارجه دولت موقت را به بهانه دیدار برژینسکی با آنها به باد انواع تهمت‌ها و ناسزاها گرفته بودند، حالا همان اشخاص که برخی از آنان مسئولیت و مأموریت قانونی هم ندارند کارگردان اصلی یا حریف این ماجرا شده‌اند! در حالیکه آن موقع روابط سیاسی داشته‌ایم و امروز قطع رابطه است و آن موقع مذاکرات علنی و امروز کاملاً مخفی بوده است.

عکس‌العمل و اعتراض جوانان افراطی طرفدار حاکمیت تند و شدید بود. برخوردهای سیاسی میان جناحهای مختلف حاکمیت بالا گرفت. رهبر و اعضای یکی از گروه‌های افراطی و متعصب وابسته به حاکمیت بازداشت و به محاکمه کشیده شدند. مسئله در سطح مجلس نیز مطرح شد و هشت نماینده بر طبق قانون اساسی از وزیر امور خارجه که مسئول دیپلماسی مملکت می‌باشد در این مورد سؤال کردند. قضایا داشت بالا می‌گرفت و به قول رئیس مجلس بلوائی بر پا می‌شد که با تشر رهبر انقلاب - به قول رئیس جمهور - معترضین و سؤال کنندگان بر سر جای خود نشستند و دست‌اندرکاران و کارگردانان و مذاکره کنندگان مستقیم و غیرمستقیم ظاهراً موج بلا را پشت سر گذاشتند. و بعد از آن با ظرافت و آرام آرام قضیه تماس و مذاکره با آمریکا و ضرورت آن را جا انداختند تا افکار عمومی آمادگی پذیرش آن را پیدا کند و آن طور نباشد که اگر بقول خودشان دولت موقت را آب برد اینها را باد ببرد.

واکنش آمریکا

وسعت و عمق مسئله و پیچیدگی عملیات و منافع مصالح دولتها و قدرتهای درگیر قضیه در سطح جهانی و به خصوص آمریکا و اسرائیل و همچنین شوروی آن چنان بود که امکان نداشت بعد از فاش شدن عملیات سری سر و ته قضیه را به سادگی و به سرعت ایران درز بگیرد و از آن بگذرد.

پیامد پرتلاطم افشای عملیات سری میان آمریکا و ایران در خود آمریکا دو محور دارد. یکی محور سیاسی و دیگری قانونی و حقوقی.

در قلمرو سیاسی افشای طرح و برنامه ریگان در مورد ایجاد روابط با ایران و فروش اسلحه و معاوضه با گروگانها - یا به تعبیری باج دهی - موجب واکنش شدید سیاسی مردم آمریکا گردید.

گروگانگیری در تهران - در آبان ۵۸ - تحقیر بزرگی برای مردم آمریکا و زخمی ساختن احساس غرور و بالندگی آنان بود. ریگان با استفاده از این زمینه سیاسی - روانی مردم آمریکا و با متهم کردن کارتر به

نرمش و عدم قاطعیت در برابر تروریسم توانست نظر مردم آمریکا را نسبت به خود - به عنوان یک "رهبر قدرتمند" جلب نموده و با آراء سنگینی بر رقیب انتخاباتی خود پیروز گردد. با همین شگردها برای بار دوم نیز انتخاب شد.

در جریان گروگانگیری تهران، که به عنوان اعتراض علیه عملکرد سیاست خارجی هیئت حاکمه آمریکا در ایران صورت گرفت و برخی اعمال، نظیر آتش زدن پرچم آمریکا و یا حمل زباله در آن، واکنش منفی میان مردم آمریکا نسبت به ملت ایران بوجود آورد. در آمریکا پرچم یک سمبل ملی و مردمی است که صرفنظر از عملکرد دولتها، مورد احترام عمومی است. ریگان از این زمینه منفی و تنفیری که مردم آمریکا عموماً نسبت به جمهوری اسلامی ایران پیدا کرده بودند در مبارزه انتخاباتی بهره‌برداری کرد.

ناگهان مردم آمریکا مطلع شدند که "رئیس جمهور قدرتمندشان" برای آزادی گروگانهای آمریکائی در لبنان محرمانه با جمهوری اسلامی به مغازه پرداخته و علیرغم سیاستهای اعلام شده و ممنوعیتهای قانونی به ایران اسلحه فروخته است و آن را نوعی باج‌دهی به تروریستها تلقی کردند و این در زمانی صورت گرفت که دولت ریگان رژیم جمهوری اسلامی را عامل و حامی تروریسم بین‌المللی معرفی و اعلام کرده بود که بر طبق آن نه تنها خودش نمی‌بایست به ایران اسلحه بفروشد بلکه از سایر کشورهای دوست و هم‌پیمان خود نیز خواسته بود که از فروش هر گونه اسلحه به ایران خودداری نمایند. بهت و حیرت و اعتراض مردم آمریکا علیه دولت ریگان از آن بابت بود که درست در همان زمان که ریگان به بهانه دخالت لیبی در عملیات تروریستی در آلمان با بمب و موشک‌های هدایت شونده با لیزر به لیبی حمله کرد، رئیس سابق شورای امنیت ملی و مشاور و نماینده ویژه رئیس جمهور آمریکا در راس هیاتی به تهران رفته و به مبادله اسلحه آمریکا با گروگانها در لبنان پرداخته است!!

در برابر این واکنش اولیه مردم آمریکا، ریگان و همدستانش، اهمیت استراتژیک ایران را برای غرب و آمریکا مورد بحث قرار دادند و اینکه تنفر از یک دولتی نباید مصالح و منافع استراتژیک غرب و آمریکا را تحت‌الشعاع خود قرار بدهد.

اما جنجال و اعتراض علیه عملیات محرمانه دولت ریگان در آمریکا وجوه دیگری نیز دارد. از جمله اینکه معلوم شد از محل فروش اسلحه به ایران به چندین برابر قیمت اصلی و واقعی آن میلیونها دلار به ضد انقلابیون نیکاراگوئه معروف به کنتراها کمک شده است و این کمک در زمانی صورت گرفته که سنا و کنگره آمریکا دخالت یا حمایت مستقیم و غیر مستقیم از کنتراها را ممنوع نموده بود و لذا انتقال مازاد پول اسلحه دریافتی از ایران به کنتراها غیر قانونی تلقی گردید. همچنین این سؤال مطرح شده است که آیا عملیات محرمانه تماس و مذاکره با ایران و مبادله اسلحه با گروگان‌ها، بر طبق دستور رئیس جمهور و بر طبق موازین قانونی صورت گرفته است یا برعکس بدون اطلاع و نظر رئیس جمهور و به طور خودسرانه.

کمیسیون تاور

دامنه جنجالهای سیاسی و اعتراضات و نگرانیها به حدی رسید که گروه‌های ویژه‌ای از جمله یک گروه توسط کمیسیون اطلاعات سنا، دو گروه ویژه توسط کنگره، یک گروه ویژه توسط دادستان کل برای رسیدگی به این امر تعیین و شروع به کار کردند. در اول دسامبر ۸۶ خود رئیس جمهور نیز کمیسیون

ویژه‌ای را برای رسیدگی به این مسئله منصوب و مامور ساخت که به نام رئیس آن سناتور جان تاور، به کمیسیون تاور معروف گردید. این کمیسیون با سه عضو اصلی و ۲۴ عضو وابسته (پژوهشی و دفتری) بلافاصله دست به کار شد و بعد از سه ماه گزارش خود را تسلیم رئیس جمهور نمود. چند روز بعد از آن در اوائل اسفند ماه گزارش کمیسیون تاور، با حذف قسمتهایی از آن به طور وسیعی در میلیونها نسخه در سراسر جهان منتشر گردید. آنچه به نام گزارش این کمیسیون منتشر گردیده، مشتمل بر ۵۵۰ صفحه است که متن اصلی گزارش حدود یک صد صفحه است در ۵ بخش شامل:

(۱) مقدمه، (۲) دیباچه گزارش - ساختار شورای امنیت ملی، (۳) انتقال اسلحه به ایران و انحراف پول به کنترها در سه قسمت: انتقال اسلحه به ایران در هفت مرحله - انتقال پول به کنترها و حمایت شورای امنیت ملی از کنترها، (۴) خطا در کجا بود؟ (۵) توصیه‌ها.

بقیه گزارش مشتمل است بر هشت ضمیمه به اضافه یادداشتها و پاورقی. ضمیمه ب در ۳۵۰ صفحه در ۹ بخش مهمترین قسمت کتاب و شرح نسبتاً کامل با ذکر جزئیات از تماس‌ها و مذاکرات اسرائیل، ایران و آمریکا پیرامون افتتاح باب مذاکره سیاسی آمریکا با ایران، تامین سلاحهای مورد نیاز و در خواست ایران و آزادی گروگانهای آمریکائی در بیروت می‌باشد.

در این گزارش سابقه تاسیس و طرز کار شورای امنیت ملی آمریکا از بدو تاسیس و ماهیت بحرانهایی را که در طی چهل سال گذشته پشت سر گذاشته و نحوه برخورد با آن توسط دولتهای وقت گذشته شرح داده شده است. کمیسیون برای تهیه گزارش، با بیش از ۵۲ نفر از شخصیتهای آمریکائی از جمله رئیس جمهور سابق آمریکا و معاونین آنها، روسا و اعضای سابق شورای امنیت ملی، سیا، وزرای سابق و همچنین با افرادی که در جریان فروش اسلحه به ایران مشارکت داشته‌اند نظیر قربانی‌فر، خشوعی و... مصاحبه کرده است و بسیاری از اسناد شورای امنیت ملی را مرور و بررسی نموده است.

* * *

قبل از ورود به اصل موضوع توجه به این نکته ضروری است که این گزارش، خصوصاً برای خواننده ایرانی، به هیچوجه دربرگیرنده تمامی داستان نمی‌باشد: اولاً هدف از کمیسیون تاور یافتن یا دادن پاسخ به سئوالاتی است که مردم آمریکا، در محدوده علائق و اولویتهای خود نسبت به دولت ریگان داشته‌اند. و در جهت تقلیل ضربه وارده بر دولت ریگان از این رهگذر و ترمیم و تعمیر ضایعات ناشی از آن می‌باشد. به همین مناسبت لحن گزارش کمیسیون اگر چه نسبت به رئیس جمهور و همکارانش انتقادی است و تقصیرها و قصورها را برای هر کدام یک به یک بیان می‌نماید، اما در مجموع در جهت حفظ آبرو و حیثیت مقام رئیس جمهوری، تلاش نموده است.

ثانیاً در گزارش منتشر شده قسمت عمده و بسیار مهم، برای ما ایرانیان، به علت حساسیت آنها در رابطه با مسائل "امنیت ملی" آمریکا حذف شده است که عبارتند از: (۱) حفاظت منابع و شیوه‌های اطلاعاتی، (۲) حفاظت از مذاکرات و روابط با کشورهای ثالث شرکت کننده در این برنامه و (۳) حفظ امنیت (طرفهای مذاکره کننده، به خصوص ایرانیها). در متن اصلی گزارش چاپ شده. قسمتهای حذف شده از گزارش اصلی، قابل تشخیص می‌باشد. حساسیت نسبت به حفظ امنیت طرفهای

اصلی مذاکره کننده ایرانی و حذف آنها به کرات منعکس شده است. رئیس جمهوری در توضیحات خود به کمیسیون علت برخی از تناقض گوییهایش را در مورد روابط و مذاکره محرمانه با ایران، بعد از افشای آن، ضرورت حفظ امنیت طرفهای مذاکره کننده در ایران به منظور ادامه مذاکرات و اهمیت گفتگوی سیاسی با ایران ذکر کرده است.

سوابق و بهانه‌ها و سیر تحول عملیات:

در ۲۶ دی ماه ۵۷ (۷۹/۱/۱۶) با خروج شاه از ایران و سقوط استبداد سلطنتی و پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷ موقعیت و نفوذ دولت آمریکا در روابطش با ایران دچار یک دگرگونی بی سابقه اساسی گردید. اگر چه دولت آمریکا از زمره اولین دولتهای خارجی بود که دولت جدید ایران را به رسمیت شناخت، اما روابط دو کشور با خروج ایران از پیمان سنتو و متعاقباً انحلال آن، لغو قراردادهای نظامی دو جانبه خروج مستشاران نظامی و غیرنظامی آمریکائی از ایران، عدم پذیرش سفیر جدید آمریکا توسط دولت موقت و تقلیل روابط به سطح کاردار. خودداری آمریکا از تحویل سلاحها و لوازم نظامی و غیرنظامی خریداری شده توسط دولت ایران قبل از انقلاب، موضعگیری‌های خصمانه توسط سنای آمریکا بر علیه ایران، فرار بسیاری از مهره‌های اصلی نظام شاهنشاهی به آمریکا و مشارکت برخی از آنان در فعالیتهای مشهود علیه انقلاب ایران و تحریکات موزیانه مشکوک در برخی از نقاط کشور نظیر کردستان، بلوچستان و غیره ملاقات رهبران شناخته شده آمریکائی نظیر نیکسون با شاه مخلوع و بالاخره اجازه ورود شاه و خانواده پهلوی به آمریکا و در پی آن اشغال ساختمان سفارت آمریکا در تهران و گروگانگیری کارمندان آن سفارت به تدریج از سردی به تیرگی و سپس به وخامت و بالاخره به درگیری و خصومت بارز آشکار گردید. بعد از گروگانگیری در ۱۳ آبان ۵۸ دولت آمریکا کلیه ذخائر ارزی و سرمایه‌های دولت ایران در آمریکا را توقیف نمود. ایران را تحت محاصره اقتصادی قرار داد و در جریان طبع دست به حمله نظامی نافرجامی زد. در فروردین ۵۹ دولت کارتر روابط دیپلماسی خود را با ایران قطع نمود چند ماه بعد در شهریور ۵۹ ارتش عراق تجاوز خود را به داخل مرزهای ایران آغاز کرد. در ۲۹ دی ماه ۵۹ (۸۱/۱/۱۹) دولت ایران بعد از امضای بیانیه الجزایر و قراردادهای الحاقیه آن و قبول تعهدات سنگین و بی سابقه در تاریخ مناسبات جهانی و تحمل خسارات فراوان گروگانهای آمریکائی را آزاد ساخت. اگر چه دولت آمریکا بعد از گروگانها برخی از محدودیتهای اقتصادی علیه ایران را تقلیل داد اما روابط همچنان قطع و مناسبات تیره و خصمانه بوده و محدودیتها علیه ایران باقی ماند.

پس از آغاز جنگ و حمله عراق به ایران کارتر ابتدا تهاجم نظامی عراق را محکوم کرد و در جنگ اعلام بی طرفی نمود. اما پس از پیروزی ایران در خرمشهر و عقب نشینی ارتش عراق از خاک کشورمان و زمانی که ایران جنگ را به داخل مرزهای آن کشور گسترش داد، دولت جدید آمریکا به طور علنی تر و مشخص تری جانب عراق را گرفت و سیاست و موضع دولت آمریکا در قبال جنگ و ایران با موضع کشورهای عربی حامی عراق در منطقه، نظیر عربستان سعودی و کویت هماهنگ گردید.

کمیسیون تاور پس از یک مرور کوتاهی بر سوابق روابط ایران و آمریکا اضافه می نماید که در اواسط ۸۲ (تیر ماه ۶۱) وزارت امور خارجه آمریکا، بر اساس اطلاعاتی که بدست آورده بود ایران را به طور

رسمی و علنی عامل و حامی عملیات تروریستی علیه آمریکا و غرب اعلام نمود. در اوائل سال ۸۳، اگر چه آمریکا - به روایت کمیسیون تاور - ایران را در کشف شبکه‌های نفوذی جاسوسان شوروی و حزب توده در مراکز حساس کشورمان کمک و یاری داد اما وقتی عملیات انتحاری و انفجاری تلفات سنگینی را بر نیروهای آمریکائی مستقر در بیروت وارد ساخت دولت آمریکا دولت ایران را به دخالت در آن انفجارات متهم ساخت. در ژانویه ۸۴ ظاهراً متعاقب عملیات بیروت، گزارش جدیدی در شورای امنیت ملی آمریکا مطرح گردیده که طی آن، به روایت کمیسیون تاور از سرگیری عملیات براندازی علیه جمهوری اسلامی پیشنهاد شده بود. به موجب این گزارش:

"ایران سوریه را تقویت و منافع آمریکا و غرب در خاورمیانه را تهدید می‌کند و در عملیات تروریستی علیه اتباع و منافع آمریکا و دوستان و متحدینش به طور مستقیم و یا غیرمستقیم نقش و دست دارد... او (عضو گزارش دهنده) در ارتباط با ایرانیان مخالف رژیم (جمهوری اسلامی) است. آنها به او گفته‌اند که با کمک‌های خارجی می‌توان رژیم خمینی را ساقط کرد و حکومت طرفدار غرب را به وجود آورد. حمایت عربستان سعودی از تبعیدیان و بروز علائم اختلاف در داخل ایران انگیزه تهیه این گزارش بوده است."

چند روز بعد وزارت امور خارجه آمریکا طی بیانیه‌ای دولت ایران را مسئول تروریسم بین‌المللی دانسته و به این بهانه و به علت ادامه جنگ ارسال هر گونه اسلحه‌ای را به ایران ممنوع اعلام نمود و کشورهای دوست و هم‌پیمان خود را به منظور جلوگیری از فروش اسلحه به ایران تحت فشار قرار داد. دولت ایران که به دلیل ادامه و گسترش عملیات نظامی نیاز مبرمی به ابزارهای جنگی پیشرفته و موثر پیدا کرده بود ماموران خود را برای خرید اسلحه و تماس با دلالان بین‌المللی به هر گوشه دنیا روانه ساخت. ماموریتی که هر کدام زیر نظر مستقیم یکی از جناحهای قدرت قرار داشتند و بعضاً با سایرین هماهنگی نداشتند. واضح است که این فعالیتها نمی‌توانست از دید مامورین سیا مخفی بماند. در گزارش کمیسیون تاور آمده است که رئیس عملیات سیا در خاور نزدیک گزارش داده بود:

"ما هر سال بین ۳۰ تا ۴۰ درخواست توسط ایرانیان - یا ایرانیان تبعیدی دریافت می‌کنیم، مبنی بر اینکه آنها می‌توانند به اذاعه فروش یک دوجین هلیکوپترهای جنگنده بل - یا هزار موشک تاو - یا ابزارهای جنگی دیگری که در لیست سلاحهای ممنوع فروش به ایران است، اطلاعات بسیار مهمی از اوضاع سیاسی داخل ایران در اختیار ما بگذارند"

کمیسیون تاور در گزارش خود آورده است که در طی سال ۸۴ بررسی‌ها و گزارشات متعدد دیگری نیز توسط شورای امنیت ملی آمریکا درباره ایران صورت می‌گیرد. در این گزارش، اوضاع ایران به دلیل اهمیت استراتژیک ایران در مناسبات جهانی مورد بررسی قرار می‌گیرد و از آینده ایران خصوصاً تحولات احتمالی آینده پس از درگذشت آیت‌الله خمینی و جنگ قدرت ابراز نگرانی می‌شود. در موارد متعدد تحلیل‌گران بر این نکته تکیه می‌نمایند که اگرچه پیامدها و نتایج این تحولات برای منافع غرب خصوصاً آمریکا بسیار مهم و حیاتی است و در حالیکه شوروی از امکانات خوبی برای مانور و تحرک و اثرگذاری بر سیر حوادث ایران برخوردار است. آمریکا فاقد قدرت و ابزار لازم می‌باشد. و یا اینکه: "دولت آمریکا هیچ ارتباط مفید و مؤثری با دولت ایران یا گروههای سیاسی ندارد و... قدرتی برای ایجاد چنان تماس و ارتباطی ندارد."

این گزارشات همچنین اضافه می‌کند که: "بی‌قدرتی نسبی دولت آمریکا در اثرگذاری بر حوادث ایران چنان است که اگر باب ارتباط با ایران باز نشود، برای همیشه ادامه خواهد یافت."
کمیسیون تاور در تحقیقات خود به این جمع‌بندی می‌رسد که علیرغم گزارشهای فوق، سال ۸۴ به پایان می‌رسد بدون اینکه نظرات و پیشنهادهای جدیدی مطرح گردد یا تغییری در سیاست دولت آمریکا نسبت به ایران ایجاد شود. عملیات گسترده محدود کننده علیه ایران معروف به "عملیات بی درز" ادامه می‌یابد.

گروگانگیری ابزار مناسب

در لبنان از ۷ مارس ۸۴ (اسفند ۶۲) تا ژوئن ۸۵ (خرداد ۶۴) تعدادی از اتباع خارجی از جمله آمریکائی که در میان آنان ویلیام بوکای رئیس سیا در لبنان بوده است، ربوده شده و به گروگان گرفته می‌شوند. کمیسیون تاور مسئله گروگانگیری را بررسی نموده و گزارش می‌دهد که حزب‌الله طرفدار ایران عامل این گروگانگیری است. اما از این فراتر نمی‌رود. به نظر ما ممکن است این افراد توسط عناصر حزب‌اللهی لبنان که احتمالاً برخی از ایرانیها نیز در میان آنان بوده‌اند، ربوده شده بودند. اما اینکه چه کسانی محرک و مشوق آنان و طراح این برنامه بودند، مورد توجه کمیسیون نبوده است. به نظر ما مهم است که بدانیم آیا این عمل و واکنش طبیعی و خودجوش شیعیان لبنان بوده است؟ یا برخی از جناحهای قدرت در ایران برای اعمال فشار بر آمریکا در جهت تامین نظرات خود و اجرای طرح ابتکاری، هم‌زمان با بحث مسائل مربوط به ایران در شورای امنیت ملی، در پشت این صحنه قرار داشته است؟ اگر چه پاسخ روشنی نمی‌توان به این سئوالات داد و اظهار نظر قاطعی کرد. اما به هر حال قابل بحث و بررسی است. کسانیکه مسئله گروگانگیری در تهران را از ابتدا تا انتها خصوصاً پیامدهای آن را بررسی و پیگیری کرده‌اند. پی برده‌اند که چگونه محافل خاصی از حاکمیت آمریکا در جهت اغراض خاص خودشان شاه را به آمریکا بردند تا در ایران گروگانگیری بشود تا آنها به اهداف خاص خود برسند.

در ۱۴ ژوئن ۸۵ (خرداد ۶۴) یک هواپیمای تی، دبلیو، ای ربوده و به بیروت برده شد. در جریان تیراندازیه‌ها یک مسافر آمریکائی به قتل رسید. دو هفته بعد مسافری آمریکائی این هواپیما ظاهراً به وساطت آقای هاشمی رفسنجانی که از سفر لیبی به دمشق رفته بود، آزاد شدند.

از خلال گزارش تاور روشن می‌گردد که این حوادث روحیه تحقیر شده مردم مغرور بالنده آمریکا را به شدت علیه ریگان تحریک نموده و به صورت یک موج سیاسی - اجتماعی دولت را تحت فشار قرار داد. این فشارها شرایط مناسبی را برای طرح مجدد برنامه‌های قبلی و اجرای آنها به وجود آورد. دولت آمریکا که به روایت کمیسیون تاور در جهت منافع و مصالح استراتژیک و هدفهای دوررس خود به دنبال رابطه با ایران بود، آزادی گروگانها را به عنوان هدفهای کوتاه مدت و زودرس خود، به آن اضافه نمود بقیه سناریو تقریباً روشن است: ایران بر گروه‌های گروگانگیر در لبنان نفوذ دارد، ایران به سلاحهای آمریکائی شدیداً نیاز دارد، مبادله اسلحه با گروگانها هدفهای زودرس هر دو کشور را تامین می‌کند و ضمناً راه را برای تماس و مذاکره و ایجاد روابط باز می‌کند. اما دولت آمریکا برای ارسال اسلحه به ایران با محدودیتهای قانونی و سیاسی رو به روست. ارسال سلاحهای مورد نیاز ایران توسط یک کشور ثالث مشکل آمریکا را حل می‌کند. آمریکا از طریق اسرائیل به عنوان یک دولت ثالث نه تنها می‌تواند به راحتی هر نوع سلاحی را

به آن کشور بفروشد و از طریق آن کشور به ایران ارسال دارد. بلکه اسرائیل مقادیر قابل توجهی از نیازهای ایران را در انبارهای خود موجود دارد. گزارش تاور به وضوح نشان می‌دهد که در طرح مجدد برنامه‌های قبلی، مبتکر اصلی و کارگردان عملیات در تمام مراحل اسرائیل بوده است. اگرچه ارسال اسلحه به ایران توسط اسرائیل مشکل دولت آمریکا را ظاهراً حل می‌کند، اما اسرائیل انگیزه‌های خاص خود را در این برنامه‌ها داشته و به دنبال مصالح و منافع خود بوده است. ادامه جنگ ایران و عراق فرصتی است برای اسرائیل که بتواند به طور پنهانی وارد ماجرا شود و همان طور که در تحلیل "نقش اسرائیل در جنگ ایران و عراق" نشان داده شده است و در گزارش تاور نیز آمده است که ایده‌آل و مطلوب اسرائیل جاودانی شدن جنگ و به بن‌بست رسیدن کامل آن، بدون اینکه هیچ طرفی ببرد یا ببازد و در آن، هر دو طرف به نهایت فرسودگی سیاسی-اقتصادی-اجتماعی برسند، می‌باشد به نظر ما علاوه بر اینها کشاندن پای ایران به بهانه موجه تامین نیازهای جنگ، به عملیات سری محرمانه‌ای که در آن نقش اول را اسرائیل بازی می‌کند و دیر یا زود علنی خواهد شد، از اهداف اسرائیل بوده است. به اعتراف مقامات اسرائیلی ایران انقلابی با اسرائیل مرز ایدئولوژیک پیدا کرده است. علنی شدن چنین عملیات، ضربه مهلکی بر آبرو و حیثیت انقلاب و جمهوری اسلامی در افکار عمومی مسلمانان جهان وارد خواهد ساخت و موجب خواهد شد که ایران بیش از پیش از کشورهای عربی و اسلامی جدا و منزوی شود. علاوه بر اینها، کمیسیون تاور تصریح دارد که:

"اسرائیل منافع فراوانی در ارتباط با ایران و توسعه صدور اسلحه خود به ایران داشته است. در جهت منافع خودش می‌خواست آمریکا در این ماجرا نیز وارد شود تا موجب فاصله آن کشور از اعراب بگردد و اسرائیل در نتیجه تنها شریک استراتژیک واقعی آمریکا در منطقه بماند."

به اهمیت این مطلب آخر وقتی بیشتر پی برده خواهد شد که به سیاست عمومی و کلی وزارت امورخارجہ آمریکا و در راس آن شولتز در ارتباط با اعراب، خصوصاً کشورهای صادرکننده نفت نظیر عربستان سعودی و کویت توجه کافی مبذول گردد. در سرتاسر گزارش کمیسیون تاور مخالفت _ یا عدم موافقت _ وزارت خارجه یا نقش ابتکاری اسرائیل در این ماجراها کاملاً مشخص و معلوم است.

البته اسرائیل علائق دیگری نیز در این عملیات داشته است. شیمون پرز و به شرح گزارش کمیسیون تاور، یک جنگ جانشینی یا لاقلاً اختلاف نظرهای جدی در تهران شکل گرفته است که می‌تواند و می‌بایست از آن برای پیدا کردن جای پا و حضور در صحنه ایران و اثرگذاری در سیر تحولات سیاسی بعد از آیت‌الله خمینی استفاده نمود. به نظر اسرائیل آنچه وجود و حضور فعال و ابتکار و پیگیری این دولت را در این عملیات ضروری می‌ساخت، این بود: "ایران آنچه را که اسرائیل می‌تواند ارائه دهد احتیاج مبرم دارد". اگرچه در کمیسیون تاور علائق و نیت سیاسی اسرائیل در مورد فروش اسلحه به ایران به وضوح شرح داده شده است که جای تردیدی باقی نمی‌گذارد، اما برای هر ایرانی علاقمند به سرنوشت جمهوری اسلامی این سؤال مطرح می‌گردد که با توجه به مواضع سیاسی خصمانه اعلام شده رهبران و حکام ایرانی نسبت به دولت غاصب اسرائیل، صهیونیستها به چه دلیل به موفقیت خود در این برنامه مطمئن بوده‌اند و عملاً هم موفق شده‌اند؟ کارشناسان اسرائیلی پاسخ این سؤال را در جای دیگری داده‌اند. آنها روحیه حکام ایرانی را چنین ترسیم کرده‌اند:

"برای آیت‌الله‌ها گرفتن اسلحه از طریق اسرائیل به معنای معامله با شیطان نیست، بلکه به هدف اسلام و ایران کمک می‌کند."

حال ببینیم با وجود آنکه عملیات فروش محرمانه به ایران از طرف اسرائیل آغاز گردیده بود چرا اسرائیل اصرار داشته است و به دنبال بهانه و فرصتی بوده است که پای دولت آمریکا را در این ماجرا بکشاند و مشارکت بدهد؟ چرا اسرائیل نمی‌توانسته یا نمی‌خواست است بدون مشارکت دولت آمریکا این طرح را پیگیری و اجرا نماید؟ گزارش کمیسیون تاور چنین پاسخ می‌دهد که اگر چه ورود و مشارکت دولت آمریکا در این ماجراها موجب دور نمودن آن کشور از اعراب و اتکاء بیشتر آمریکا به اسرائیل در منطقه می‌گردد اما اسرائیل قانوناً نمی‌توانسته است سلاحهای آمریکائی مورد نیاز ایران را بدون جلب موافقت دولت آمریکا به ایران بفروشد. سلاحهای مورد نیاز ایران که اسرائیل می‌توانسته است تامین کند، عمدتاً سلاحهای آمریکائی هستند. در این مسیر دو مانع بر سر راه اسرائیل وجود داشته است مانع اول قانون منع صدور اسلحه به کشورهایی که نام آنها در فهرست عاملین و یا حامیان تروریسم بین‌المللی قرار دارد و نام ایران نیز در این فهرست بوده است. مانع دوم اینکه به موجب قراردادهای خرید اسلحه از آمریکا، اسرائیل می‌بایستی موافقت امریکا را در فروش این سلاحها به کشور ثالث جلب نماید. اگر اسرائیل می‌خواست بدون توجه به این دو مانع عمل کند به دست خود به مخالفین اسرائیل بهانه می‌داد تا علیه وی جنجالهای سیاسی برپا نموده و در امر خرید سلاحهای جدید مورد نیاز اسرائیل از آمریکا اخلال ایجاد نمایند.

گزارش کمیسیون تاور به دو علت دیگر نیز، که اسرائیل را وادار ساخت مشارکت و موافقت آمریکا را جلب نماید، اشاره کرده است. بخشی از سلاحهای مورد نیاز و درخواست ایران، عبارت بودند از موشکهای هاگ و تاو و لوازم یدکی این موشکها - سیستمهای رادار و قطعات یدکی هلیکوپترها و اف۱۴ها.

برخی از این سلاحها در انبارهای اسرائیل موجود بوده‌اند که به موجب گزارش تاور اسرائیل تمایل زیادی به فروش آن به ایران داشته است. جلب نظر آمریکا از آن جهت برای اسرائیل ضروری بوده است که آمریکا موافقت کند جای این سلاحها را با انواع جدیدتر آن پر نموده و جایگزین نماید.

برخی از درخواستهای ایران از انواع قدیمی و از رده خارج شده این سلاحها بوده است این سلاحها در اوائل دهه ۱۹۷۰، بعد از بالا رفتن ناگهانی قیمت نفت در زمان شاه تهیه شده بود. از آن زمان حداقل ۱۵ سال می‌گذرد. این قبیل سلاحها دائماً در حال تغییر و تبدیل به انواع جدیدتر هستند. به عنوان مثال موشک تاو خریداری شده ایران از نوع قدیمی و از رده خارج شده است، که بعد از آن حداقل دو نوع جدید آن ساخته شده است. مقامات وزارت دفاع به کمیسیون تاو گفته‌اند که: موشکهای مورد درخواست ایران حتی برای آموزشهای اولیه در پادگانهای آمریکا نیز مصرف نمی‌شود، تعداد زیادی از این موشکها در انبارهای آمریکا وجود دارد که مقامات نظامی به کرات در جستجوی راهی بوده‌اند که خود را از "شر" این موشکهای قدیمی از رده خارج شده خلاص کنند، تا آنجا که حتی حاضر بوده‌اند اگر خریداری فقط کرایه حمل و نقل آنها را بدهد، مجانی به او واگذار کنند!!

در مورد سایر اقلام مورد درخواست ایران وضعیت مشابهی در گزارش تاور شرح داده شده است. به عنوان مثال در مرحله دوم از عملیات محرمانه که هیات ایرانی مستقیماً با مقامات عالی‌رتبه آمریکائی در حضور اسرائیلی‌ها مذاکره می‌کرده است، ایرانیها فهرست درخواستهای خود را مستقیماً به مقامات آمریکائی داده بودند. (اگر چه آمریکائی‌ها این سلاحها را توسط اسرائیل برای ایران فرستاده‌اند) در یکی از این درخواستها از ۲۴۰ قلم لوازم یدکی مورد درخواست ایران برای موشک هاگ حداقل ۵۰ قلم آن

لوازمی بوده است که از رده خارج شده و تولید آنها سالها قبل متوقف گردیده است. وقتی ایرانها صورت درخواستی خود را به آمریکا دادند و اصرار داشتند هر چه زودتر آمریکا آنها را تحویل دهد مقامات آمریکائی با این مشکل روبه رو شدند که این اقلام را در انبارهای خود موجود ندارند و از سایر کشورهای دوست و متحد خودشان _ از جمله اسرائیل خواستند که در انبارهای خود به جستجو بپردازد تا شاید از آن طریق درخواستهای ایران را تامین کنند!!

در مورد موشکهای تاو قدیمی، اسرائیل نیز تعداد زیادی در انبارهای خود موجود داشت یکی از انگیزه‌های اسرائیل در طرح فروش اسلحه به ایران این بود که به جای این سلاحها که به ایران می‌فروشد از آمریکا انواع جدیدتر آن را خریداری کند اما بهای موشکهای تاو نوع جدید ۳ تا ۴ برابر بهای موشکهای نوع قدیمی و از رده خارج شده است. اسرائیل برای تهیه بودجه مورد نیاز می‌خواسته است نه تنها موشکهای قدیمی خود را بفروشد بلکه به بهای گرانتری بفروشد. فروش سلاحهای قدیمی به ایران این نیازهای اسرائیل را نیز تامین می‌کرده است.

کمک به جنبش کنترها

یک عامل دیگر نیز به این زمینه‌های مناسب اضافه شد و سناریوی طرح اسرائیلی عملیات محرمانه تماس و مذاکره با ایران و فروش مبادله اسلحه با گروگان را تکمیل کرد.

سنا و کنگره آمریکا دخالتها و کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم آمریکا به جنبش کنترها (ضدانقلابیون نیکاراگوئه) را ممنوع اعلام نموده است و این در شرایطی بود که کنترها به کمک‌های مالی خارجی نیاز مبرمی پیدا کرده بودند. اسرائیل که طراح اصلی و یک سر قضیه فروش اسلحه به ایران بود، به موجب گزارش کمیسیون تاور از فرصت استفاده کرد و راه حل عملی خود را به مقامات دست‌اندرکار آمریکا پیشنهاد نمود. به موجب این پیشنهاد از آنجا که ایران آمادگی دارد (یعنی مجبور است) نیازهای خود را به هر قیمت خریداری کند، سلاح‌های مورد نیاز ایران را می‌توان به بهای رسمی از وزارت دفاع آمریکا تهیه کرد. ایران بهای این سلاحها را به چند برابر قیمت اصلی به واسطه و دلالتان می‌پردازد. مابه‌التفات وجوه دریافتی و پرداختی را به حسابهای ویژه‌ای واریز کرده و از آنجا به طرق مقتضی برای کنترها فرستاد. از این طریق نظر گروهی از مقامات آمریکائی که همچنان علیرغم مخالفت سنا و کنگره علاقه و اصرار دارند که به کنترها کمک کنند، تامین می‌گردد.

گزارش کمیسیون تاور به وضوح نشان می‌دهد که کارگردانان اسرائیلی و امریکائی این عملیات از جناح‌بندی‌ها و اختلافات درونی حاکمیت در ایران، از انگیزه‌ها و تمایلات و خطوط سیاسی و اقتصادی به اصطلاح چپ، میانه و راست هریک از آنها باخبر بوده‌اند. هر یک از این جناح‌های قدرت سعی می‌کرده‌اند که ابتکار تهیه ابزارهای جنگی مورد نیاز نیروهای مسلح را در اختیار خود داشته باشند تا از آن طریق بتوانند قدرت و نفوذ خود را به نمایش بگذارند و نظر سپاه و ارتش و... را به عنوان عناصر تحکیم قدرتشان، به خود جلب نمایند. کارگردانان خارجی نیز از این مناسبات برای تقویت جناح موردنظر و بهره برداری در جهت اغراض کوتاه و دراز مدت خود برنامه‌ریزی می‌کرده‌اند.

به این ترتیب مذاکرات و معاملات به طرزى انجام می‌گیرد که همه راضی می‌شوند. ایران سلاحهای

مورد درخواست خود را دریافت می‌کند _ اسرائیل سلاحهای کهنه و قدیمی خود را با انواع جدیدتر جایگزین می‌سازد _ گروگانهای آمریکائی آزاد می‌شوند _ باب مذاکره و رابطه با ایران مفتوح می‌گردد. برای این دولتها امکان مانور و اثرگذاری بر حوادث آینده ایران به وجود می‌آید. جناحهایی که مورد نظر دولت آمریکا (و یا اسرائیل) هستند در ایران تقویت می‌شوند و معادله قدرت و در حاکمیت به نفع جریانات مورد نظر تغییر داده می‌شود.

کمیسیون تاور جزئیات اجرای این طرح و عملیات محرمانه را گزارش نموده است.

اجرای طرح عملیات محرمانه

کمیسیون گزارش می‌دهد که در ژانویه ۸۵ گروهی از مقامات برجسته اسرائیلی از یک طرف توسط یکی از دلایان ایرانی (منوچهر قربانی‌فر) که توانسته بود با مقامات تصمیم‌گیرنده در تهران (معاون نخست وزیر در خریدهای خارجی و رئیس مجلس و دفتر رئیس جمهوری) رابطه برقرار کرده و اعتماد آنان را به خود جلب نمایند و از طرف دیگر با همکاری تنی چند از اعضای شورای امنیت ملی آمریکا اجرای طرح را پیگیری می‌کنند.

هم‌زمان شورای امنیت ملی آمریکا مسئله سیاست آمریکا نسبت به ایران را بار دیگر مورد مطالعه قرار می‌دهد، گزارش کمیسیون تاور محورهای توجهات و اولویتها را چنین شرح داده است:

"شوروی برای نفوذ در ایران و بهره‌برداری از شورش و هرج و مرج آینده در وضعیت خوبی است. آمریکا برعکس فاقد هر گونه قدرت و نفوذ مستقیم در ایران است. اما متحدین اروپایی و سایرین حضور دارند و می‌توانند به حفظ منافع غرب در ایران کمک کنند. میزان نفوذ این متحدین در ایران و قدرت آنها در پر کردن خلاء نظامی ایران معیار حساسی است برای ارزیابی قدرت غرب در سد کردن نفوذ شوروی."

البته منظور نویسندگان گزارش از "حضور متحدین اروپائی و سایرین" در ایران، نه تنها کشورهای نظیر انگلیس، آلمان و ایتالیا... ژاپن بلکه اسرائیل نیز می‌باشد. گزارش کنندگان ظاهراً بر این باورند که با توجه به آنچه در ایران گذشته و می‌گذرد و اقدامات و عملیات و اغتشاشات نواحی مختلف و جاسوسی عناصر نفوذی حزب توده در زمان جنگ، چه آنها که شناسائی و دستگیر شده‌اند و چه آنها که همچنان ناشناخته مانده‌اند یا هنوز دستگیر نشده‌اند. قدرت مانور و حرکت شوروی در ایران در واقع به مراتب بیشتر از آمریکاست.

در گزارش از عامل ترس و نگرانی از نفوذ شوروی در ایران به عنوان یکی از انگیزه‌های اولیه جهت تصویب طرح عملیات سری استفاده شده است و برای رسیدن به هدف‌های فوری و دراز مدت اقداماتی توصیه گردیده است. از آن جمله آمده است که :

"تشویق متحدین غربی و دوستان دیگر در کمک به ایران در جهت تامین نیازهای مهم (حذف شده) از جمله تهیه جنگ افزارهای معین نظامی (حذف شده)"

براساس این گزارش، مشاور سابق امنیت ملی رئیس جمهور پیشنهاد می‌کند که:

آمریکا انتقال سلاحهای غربی به ایران را اجازه یا تشویق نماید."

تصویب چنین توصیه و پیشنهادی راه را برای ارسال اسلحه توسط اسرائیل به ایران باز می‌نماید.

به موجب گزارش کمیسیون تاور، در همین زمان در شورای امنیت ملی آمریکا مطرح می‌گردد که اطلاعات آمریکا از اوضاع و احوال کنونی ایران بسیار ناچیز و غیر قابل توجه است. لذا تصمیم می‌گیرند تا برای رفع این کمبود و مبادله اطلاعات، از طریق تماس با کشورهای اروپائی و از جمله اسرائیل اقداماتی صورت گیرد. اسرائیل که از طریق برخی از دلالتان اسلحه که به ایران سفر می‌کنند توانسته بود اطلاعات اولیه را جمع‌آوری نماید، طی دو ماه، سه گزارش اطلاعاتی درباره اوضاع داخلی ایران و گروه‌های قدرت در حاکمیت و خط و خطوط هر یک، از راست و چپ و میانه به آمریکا ارسال داشت و براساس این اطلاعات تقویت جناح میانه‌روی حاکمیت با فروش اسلحه به ایران از کانال آنان پیشنهاد گردید. تحقیقات کمیسیون تاور حاکی از آن است که این پیشنهادات با مخالفت جدی و شدید وزرای دفاع و امور خارجه آمریکا رو به رو گردید. اگر چه رئیس سیا شدیداً تأیید کرد که: "آمریکا باید در ایران قدرت و نفوذ مستقیم پیدا کند". از نظر شناخت گروه‌بندی‌های قدرت در آمریکا برای ما ایرانیها مهم است که بدانیم چرا وزرای دوگانه با این پیشنهادات مخالفت کردند؟ آنها وابسته به چه جناحی از قدرت در حاکمیت آمریکا هستند و مخالفت آنان بر چه اساسی بوده است و گروه دیگر معرف چه خط و جناحی است؟

البته گزارش کمیسیون تاور در این موضوع کاملاً ساکت است. اما بررسی شواهد موجود از ساختار قدرت آمریکا نشان می‌دهد که صهیونیستها در حاکمیت آمریکا اعم از قوه مجریه نظیر دولت و شورای امنیت ملی و یا در سنا و کنگره آمریکا نفوذ و حضور فعال و تعیین‌کننده‌ای دارند. برخی از اعضای با نفوذ شورای امنیت ملی آمریکا از صهیونیستهای شناخته شده هستند، که ضمناً با دلالتان یهودی اسلحه ارتباط نزدیک دارند. این گروه در طرح و پیگیری عملیات فروش اسلحه به ایران و تماس و مذاکره مستقیم با ایران نقش اساسی داشته‌اند. به عنوان مثال میشل لدین، عضو مشاور شورای امنیت ملی در زمان مک فارلین (که کتاب او به نام "هزیمت" به فارسی ترجمه و منتشر شده است) عضو موسس و رئیس "موسسه یهودی مسائل امنیت ملی" (۵) و سردبیر "فصلنامه واشنگتن" (۶) می‌باشد. وی سابقاً استاد دانشگاه واشنگتن و مشاور ژنرال هیگ، وزیر امور خارجه اسبق و رابط وی در سازمان بین‌الملل سوسیالیسم بوده است. یکی دیگر از اعضای تأیید کننده این طرح عضو فعال این موسسه یهودی نیز می‌باشد. سرهنگ اولیور نورث عضو شورای امنیت ملی و مسئول سیاستهای ضد تروریستی در این شورا، از جهت سلسله مراتب، زیر نظر تیچر عضو برجسته شورای امنیت ملی و مسئول ارشد مسائل سیاسی _ نظامی در این شورا. متخصص مسائل خاورمیانه و از حامیان جدی و قدرتمند سیاست اسرائیل در خاورمیانه می‌باشد. گزارش تاور نشان می‌دهد که این گروه با دولت اسرائیل تماس و ارتباط مستقیم داشته و طراح و پیگیر مسئله در شورای امنیت ملی بوده‌اند.

در برابر گروه صهیونیستها وزیر دفاع و وزیر امور خارجه قرار دارند که وابسته به سرمایه‌داران بزرگ خصوصاً نفتی‌ها و ملیتاریستهای آمریکا می‌باشند. این جناحها منافع دراز مدت آمریکا را در گرو همکاری نزدیک با اعراب می‌دانند و از راه حل‌هایی که متضمن تأمین برخی از نظرات اعراب باشد حمایت می‌کنند. به عنوان مثال این جناحها از طرح تشکیل یک دولت کوچک فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی حمایت می‌نمایند. ضمن آنکه از تمامیت ارضی دولت اسرائیل نیز دفاع می‌نمایند اما سیاستها و اقدامات تجاوزگرانه اسرائیل به همسایگان نظیر لبنان و یا مخالفت اسرائیل را با تشکیل دولت کوچک محکوم می‌کنند.

به موجب گزارش تاور این گروه ضمن اینکه از فتح باب مذاکره با ایران استقبال می‌نماید اما از فروش اسلحه به ایران آنهم در زمان جنگ و مبادله آن با گروه‌گانها مخالفت و ممانعت کرده است. علاوه برآن یافته‌های کمیسیون تاور نشان می‌دهد که این گروه مایل نبوده‌اند اسرائیل در این عملیات نقش فعال داشته باشد و ترجیح می‌داده‌اند که تماس و مذاکره با ایران ولو ارسال اسلحه بدون حضور اسرائیل و از کانالهای دیگری صورت گیرد. به همین دلیل اگر چه این گروه با پیشنهادات اولیه مک فارلین مخالفت شدید و جدی نمودند اما تماس و مذاکره با ایران از طریق کانالهای دیگر و کشورهای واسطه نظیر ژاپن و پاکستان و حتی عربستان سعودی را توصیه می‌کرده‌اند مخالفت این دو وزیر که از اعضای اصلی شورای امنیت ملی آمریکا هستند موجب دفن پیشنهاد اولیه و توقف اجرای عملیات پیشنهادی از طریق شورای امنیت ملی و مجاری رسمی و قانونی گردید.

از این پس (خرداد - تیر ۶۴ برابر ژوئن ۱۹۸۵) عملیات محرمانه وارد مرحله جدیدی شد.

اگر چه بعد از ماجرای ربودن هواپیمای تی، دلبلیو، ای و سفر رئیس مجلس ایران به ژاپن کانال ارتباطی از طریق ژاپن برقرار و ادامه یافت و مکاتباتی نیز صورت گرفت و اگر چه بنا به توصیه آمریکا (به نقل از گزارش کمیسیون تاور) روابط دو کشور ایران و عربستان رو به گرمی و بهبود محسوسی گذشت و وزیر امور خارجه عربستان به ایران سفر کرده با استقبال گرم مقامات رسمی دولت ایران رو به رو شد و مذاکرات پشت پرده صورت گرفت و اگرچه در همین راستا و در ارتباط با آن کشورهای عمده صادر کننده نفت در اوپک - از جمله عربستان سعودی و کویت با پیشنهادات ایران و افزایش قیمت نفت (که کمیسیون تاور هدف آن را کمک به ترمیم وضع اقتصادی ایران دانسته است) موافقت کردند اما گزارش نشان می‌دهد که عمده تماس و فعالیتها در محور عملیات محرمانه ابتکاری اسرائیل ادامه یافت و فروش اسلحه به ایران و آزادی گروه‌گانهای آمریکائی در لبنان از این مجرا انجام گرفت.

به موجب گزارش کمیسیون تاور کارگردانان و مذاکره کنندگان ایرانی چه آنها که توسط قربانی فر در ارتباط بودند چه آنها که بعدا از طریق کانال دومی که منسوب مرد قدرتمند ایران می‌باشد با آمریکا تماس داشته و مذاکره می‌کرده‌اند از نقش اسرائیل و حضور اسرائیل در این عملیات مطلع بوده‌اند.

اشکال اساسی موضع ایران

سئوالی که در اینجا برای ما ایرانیها مطرح می‌شود این است که چرا ایران در چنین دامی سقوط کرد؟ چرا ایران علیرغم بازبودن کانالها و مجاری دیگر (ژاپن و عربستان سعودی فی‌المثل) تماس و ارتباط خود را با کانال اسرائیلیان ادامه داد؟

به نظر می‌رسد که علت اصلی آن شاید این بوده باشد که برای مقامات ایرانی تهیه و تامین افزارهای جنگی مورد درخواستشان از اولویت اول برخوردار بوده است و این از سرنوشت جنگ بعد از فتح خرمشهر نشات می‌گیرد.

در مرحله اول جنگ یعنی از زمان تجاوز ارتش عراق به داخل مرزهای ایران تا فتح خرمشهر سرشت عملیات دفاعی ایران به جنگ غیر منظم توسط واحدهای داوطلب مردمی - یا جنگ مردمی - به شیوه جنگهای پارتیزانی بوده است. در حالیکه ارتش عراق - با استراتژی و ساختار و سازماندهی و ساز و برگ

کلاسیک به ایران حمله کرده بود. اوضاع و احوال نیروهای مسلح ایران در آن مقطع زمانی به خصوص با توجه به سرشت انقلاب اسلامی و عدم دسترسی به افزارهای جنگی پیشرفته به گونه‌ای بود که جنگ مردمی - پاسخ و واکنش طبیعی و کارآی ایران - بوده است. به همین دلیل واحدهای ارتش نامنظم مردمی - که به ابتکار مرحوم دکتر چمران سازمان یافته بودند توانست دشمن را مستاصل و مجبور به فرار سازد.

پس از فتح خرمشهر و ورود نیروهای مسلح ایران به داخل مرزهای عراق به تدریج سرنوشت عملیات جنگی را تغییر داد و آن را به صورت یک جنگ کلاسیک در آورد. در حالیکه شرایط ایران بعد از انقلاب تغییر اساسی پیدا نکرده بود و ایران نمی توانست در جنگ کلاسیک شرکت کند.

بن بست کنونی جنگ از تعارض میان این دو امر نشات می گیرد. در چنین نوعی از جنگ (جنگ کلاسیک) امواج نیروی انسانی به تنهایی تعیین کننده سرنوشت جنگ نخواهد بود. تصمیم گیرندگان و کارگردانان جنگ بدون توجه و درک این مقولات اساسی صرفاً به طور مقطعی و موضعی عمل نموده و تصور و باورشان این است که با تامین برخی از نیازهای اساسی ارتش نظیر لوازم یدکی هواپیماهای اف - ۱۴ و هلیکوپترهای توپ دار موشکهای هاگ و غیره خواهند توانست کمبودهای اساسی را رفع نمایند. و بر این اساس تامین این نیازها را در اولویت اول قرار دادند. اتخاذ چنین سیاستی از جانب تصمیم گیرندگان حاکمیت نتیجه طبیعی و اجتناب ناپذیر ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر می باشد. به عبارت دیگر ادامه جنگ تحمیلی بعد از فتح خرمشهر جمهوری اسلامی را به چنین نقطه ای کشانیده است.

اما این یک طرف سکه جنگ است طرف دیگر قضیه عدم اعتقاد به نقش دیپلماسی در جنگ توسط تصمیم گیرندگان است. کارگردانان جنگ بارها اعلام کرده اند که سرنوشت جنگ را در جبهه‌های جنگ تعیین خواهند کرد و بر اساس همین باور نادرست نه سیاست خارجی حساب شده و منسجمی طرح شده و نه ابزار شایسته برای اعمال یک دیپلماسی حساب شده و منسجم را تدارک دیده‌اند و لذا در سیر تحول این تماس‌ها و مذاکرات سری و محرمانه، ایران به طرف آن کانالهایی جذب شده است که نیازهای مبرم نظامی را تامین می‌کرده است. در حالیکه اگر به نقش و اهمیت دیپلماسی در جنگ توجه کافی می‌شد و جناح بندیها در حاکمیت آمریکا مورد توجه قرار می‌گرفت، استفاده از کانالهای دیگر احتمالاً می‌توانست پیامدهای بهتری برای ایران داشته باشد.

ارسال اولین محموله‌ها

در گزارش کمیسیون تاور آمده است که وقتی پیشنهاد اولیه مک فارلین با مخالفت روبرو شد، اسرائیل مسئله را از محور دیگری پیگیری نمود. بدین ترتیب که اسرائیلی‌ها اول به امریکا اطلاع دادند که:

"ایرانی‌ها می‌خواهند بدانند آیا امریکا حاضر است به آنها اسلحه بفروشد یا خیر؟"

اسرائیلی‌ها وقتی جواب منفی امریکا را شنیدند، بر طبق گزارش تاور موضوع را به شکل دیگری مطرح و پیگیری کردند:

"واکنش امریکا چه خواهد بود اگر بفهمد اسرائیل به ایران اسلحه می‌فروشد؟ آیا امریکا حاضر است اسلحه‌هایی نظیر موشکهای هاگ و تاو را جایگزین سازد؟"

این بار تیر اسرائیل مستقیماً به هدف اصابت می‌کند و رئیس‌جمهور از این پیشنهاد استقبال می‌نماید:

اگر اسرائیل می‌خواهد مقادیر کمی اسلحه به ایران بدهد - بدون آن که این سلاح‌ها تغییری در تعادل نیروهای دو طرف جنگ ایجاد نماید - ایرادی ندارد، می‌تواند به جای آنها از آمریکا اسلحه خریداری کند.^۱

رئیس‌جمهور به موجب گزارش کمیسیون تاور همچنین علاقه آمریکا را به «دیدارهای سیاسی با ایرانی‌ها» از این رهگذر ابراز می‌دارد. بدین ترتیب تماس‌ها و مذاکرات در سطوح مختلف میان هیات‌های ایرانی و اسرائیلی در شهرهای مختلف اروپا آغاز می‌گردد. اگر چه در گزارش منتشر شده کمیسیون تاور اسامی شخصیت‌های کلیدی مذاکره‌کننده ایران «به دلایلی امنیتی» حذف شده است اما هم در این گزارش و هم در سایر منابع اسامی برخی از ایرانیان آمده است (نظیر معاون نخست‌وزیر آقای کنگرلو، نایب‌رئیس مجلس حجت‌الاسلام مهدی کروی، طباطبایی، حجت‌الاسلام خاتمی، محسن هاشمی، محمود هاشمی و...)

در گزارش آمده است که:

در این مرحله از مذاکرات ارسال یک محموله از موشک‌های تاو به تعداد ۵۰۰ عدد به عنوان حسن نیت آمریکا و اسرائیل نسبت به ایران و آزادی یک گروگان علامت صداقت کارگردانان ایرانی و اثبات «قدرت عمل» آنها تلقی شد. همچنین قابل توجه است که از زمان شروع جدی این مذاکرات گروگانگیری برای مدتی متوقف شد. این امر چنین تفسیر گردید که طرف‌های ایرانی مذاکره‌کننده و علاقمند به اجرای این طرح، به نحوی با آنها که به نام «حزب‌الله» در لبنان گروگانگیری کرده‌اند - روابط - نزدیک و تنگاتنگی داشته‌اند. به هر حال این مذاکرات به نتیجه می‌رسد و ۵۰۸ موشک تاو در ماه‌های اوت و سپتامبر ۸۵ (مرداد و شهریور ۶۴) توسط اسرائیل به ایران ارسال می‌گردد و هم‌زمان یک گروگان آمریکایی در لبنان آزادی می‌شود.^۲

برای انجام این معامله و معاملات بعدی، به دلیل کلاه‌هایی که دلانان اسلحه بر سر ماموران خرید ایرانی گذاشته بودند و بعد از دریافت پول، کالایی تحویل داده و یا به جای اسلحه محمولات بی‌ارزش دیگری تحویل داده بودند، ایرانی‌ها اعلام کرده‌اند که اول کالا را تحویل می‌گیرند و اگر مطابق سفارش درخواستی بود، وجه آن را فی‌المجلس تحویل خواهند داد. اما اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها اصرار داشتند که تنها بعد از دریافت نقدی بهای اسلحه، سفارشات را تحویل بدهند برای حل این مشکل یکی از دلانان اسلحه (خشوعی) که شریک تجاری یکی از مقامات اسرائیلی (نیمرودی) واسطه در این معاملات می‌باشد، حاضر می‌شود که از واسطه ایرانی چک بگیرد، اما بهای اسلحه را نقداً به طرف اسرائیلی یا آمریکایی بپردازد تا طرف فروشنده بتواند سفارش درخواستی ایران را تحویل بدهد و ایران بهای اسلحه را به واسطه ایرانی بپردازد تا او نیز به نوبه بدهی خود را به واسطه (خشوعی) پرداخت نماید. این ترتیب معامله نه تنها بن‌بست ناشی از عدم اعتماد طرفین را حل کرد. بلکه برای طرفین معامله - منهای ایران، سودآور نیز بود. واسطه ایرانی - قربانی‌فر مغالغی از بابت این معامله برای خود در نظر گرفته و برداشت می‌کرد. مثلاً در اولین معامله - ۱۰۰ موشک تاو ایران ۱،۲۱۷،۴۱۰ دلار به قربانی‌فر پرداخت کرده است. این واسطه سهم خود را برمی‌دارد و یک میلیون دلار به واسطه دومی (خشوعی) جوش دهنده معامله - پرداخت کرده است. که واسطه دوم عیناً به طرف اسرائیلی رد کرده است در معاملات بعدی خشوعی ۲۰٪ سود برای وساطت خود دریافت می‌کرده است.

بدین ترتیب در اثر سود کلانی که واسطه‌ها (قربانی‌فر، خشوعی و اسرائیلی‌ها) می‌برده‌اند، موشک‌ها هر

کدام چندین برابر قیمت اصلی به ایران فروخته شده است. مثلاً به موجب گزارش کمیسیون تاور موشک تاو داده شده به ایران از قدیمی‌ترین نوع و از رده به کلی خارج شده می‌باشد. وزارت دفاع امریکا حتی حاضر بوده است مازاد مخارج نقل و انتقال آنها را بدهد. ایران برای هر موشک ۱۲/۳۰۰ دلار پرداخته است. اسرائیل بابت هر موشک ۱۰/۳۰۰ دلار دریافت کرده است. اما به وزارت دفاع امریکا فقط ۳/۷۰۰ دلار برای هر موشک پرداخت شده است. به عبارت دیگر موشک‌ها ۳ تا ۴ برابر بهای اصلی خریداری شده‌اند.

بدین گونه عملیات فروش اسلحه به ایران و مبادله گروگان‌ها و تماس و مذاکره محرمانه بین امریکا و ایران به ابتکار و پیگیری اسرائیل به مرحله اجرا درمی‌آید. از این پس مذاکرات گسترده‌ای میان طرف‌های ایرانی با گروه اسرائیلی (تحت پوشش سوداگران بین‌المللی اسلحه) و هیات‌های آمریکایی در شهرهای مختلف اروپا (لندن - پاریس - فرانکفورت - هامبورگ - بروکسل - لیسبون - ژنو و...) و آمریکا و تل‌آویو و تهران صورت می‌گیرد. در این دیدارها علاوه بر طرح مسئله فروش اسلحه و آزادی گروگان‌ها، به تدریج طیف موضوعات متنوع‌تر شده مسائلی چون خطر شوروی در ایران، مبادله اطلاعات امنیتی بین ایران و آمریکا، مسئله افغانستان، جنگ ایران و عراق - نیاز ایران به اسلحه و کارشناس و غیره و مورد بحث قرار می‌گیرند. لیست جدیدی از نیازمندی‌های ایران از جمله لوازم یدکی هواپیمای اف - ۱۴ و سایر نیازمندی‌ها - شامل ۲۴۰ قلم درخواست می‌شود و ضرورت و تمایل طرفین به دیدارهای رسمی مقامات عالیرتبه ایرانی و امریکایی مطرح و پیگیری می‌گردد.

این عملیات با پرواز مستقیم مک فارلین و همراهانش از تل‌آویو به تهران در خرداد ۶۵ (می ۸۶) و با هواپیمای بسیار مجهز اسرائیلی (البته با مارک‌های تغییر داده شده) و مذاکره با معاون نخست‌وزیر، مشاور سیاسی نخست وزیر، رئیس کمیسیون امور خارجه مجلس شورای اسلامی و افراد دیگری به اوج خود می‌رسد.

جناح‌هایی از دولتمردان امریکا که از نقش فعال اسرائیل و برخی دلالتان ایرانی در این ماجرا و عملیات چندان راضی نبوده‌اند تلاش کرده و کانال‌های ارتباطی دیگری را نیز ترتیب می‌دهند. از جمله با جوان نورسیده‌ای منسوب به مرد قدرتمند ایران، که در بروکسل (بلژیک) به تحصیل اشتغال داشته است تماس می‌گیرند و به زودی از طریق این کانال تماس‌های گسترده‌تری صورت می‌گیرد.

گزارش تاور نشان می‌دهد که امریکایی‌ها از طریق کانال‌های جدید به تدریج سعی می‌کنند که مستقل از اسرائیل و به موازات کانال‌های اولیه، عملیات را ادامه دهند. این امر موجب نگرانی و حتی اعتراض اسرائیل می‌گردد.

به موجب این گزارش از طریق کانال ارتباطی با جوان نورسیده منسوب به مرد قدرتمند، مذاکرات سیاسی و مبادله اطلاعات بین ایران و امریکا صورت می‌گیرد. به پیشنهاد امریکایی‌ها، مناسبات ایران و عربستان سعودی از سردی و خصومت به دوستی و دیدارهای رسمی نظیر سفر وزیر امور خارجه عربستان به ایران و سفر وزیر نفت ایران به عربستان و دیدارهای محرمانه با شاه فهد، می‌انجامد. با تایید امریکا و عربستان سعودی اوپک پیشنهاد ایران را برای بالا بردن و تثبیت قیمت نفت تصویب می‌نماید. لحن زمامداران ایران نسبت به امریکا تغییر پیدا می‌کند. طی خطبه‌ها و سخنرانی‌ها، هم مرتباً به امریکایی‌ها چراغ سبز نشان داده می‌شود.

کمیسیون تاور ضمن گزارش این موضوعات آنها را تحولات مثبتی تلقی می‌کند. البته سخنان دولتمردان ایران هدف‌های دیگری هم داشته است. مذاکره کنندگان ایرانی به کرات به آمریکایی‌ها یادآور می‌شده‌اند که نباید در ایجاد روابط عجله کنند! باید افکار عمومی را آماده سازند این سخنان را آنها در جهت آماده‌سازی افکار عمومی خلق خدای پیرو خود برای قبول ارتباط با شیطان بزرگ نیز مطرح می‌ساخته‌اند.

همه چیز بر وفق مراد همه کارگردانان پیش می‌رفت و کام‌ها شیرین بود که ناگهان دستی از غیب برون آمد و بر سینه نامحرم زد!! ماجرای سفر مک فارلین به تهران فاش شد و کوس رسوایی امریکا و مذاکره کنندگان را بر سر بام دنیا زدند. در کشورمان نه تنها کام‌ها تلخ شد بلکه درگیری‌ها شدیدتر و کار به جاهای باریکتر کشیده شد.

چه شد و چرا این ماجرا برملا شد؟ کمیسیون تاور تحقیقاتی در این مورد به عمل نیاورده است و در قلمرو علاقه و ماموریت آنها نبوده است. آنچه ما می‌توانیم از این گزارش و سایر منابع و جریان‌های کشورمان استنباط نماییم این است که اگر چه نمی‌توان پاسخ دقیق و قطعی برای این سؤال به دست آورد، اما می‌توان احتمالاتی را عنوان نمود.

احتمال اول، افشای مطلب از طریق اسرائیلی‌ها است. دولت اسرائیل از این که تماس‌ها و مذاکرات میان امریکا و ایران به دور از چشم و اطلاع اسرائیل صورت گیرد نگران شد. در بخش‌های قبلی انگیزه‌های اسرائیل در این عملیات شرح داده شده‌اند. توجه و علاقه اسرائیل به این عملیات به آن اندازه است که نخست‌وزیر اسرائیل شخصا به واشنگتن می‌رود و در دیدار خود با ریگان موضوع را عنوان می‌نماید. اما وقتی اسرائیل از تماس‌های امریکا با ایران از کانال‌های دیگر مطلع شد احتمالاً موجبات نشت خبر را فراهم ساخته است.

احتمال دوم افشای عملیات از جانب شوروی است. با توجه به تردد هواپیماهای حامل اسلحه به ایران و رخنه و نفوذ عوامل وابسته به حزب توده در حاکمیت کنونی این عملیات از دید شوروی پنهان نمانده است. از دید شوروی، تا زمانی که روابط ایران با امریکا به کلی قطع و مناسبات خصمانه باشد، مواضع خصمانه و ضد شوروی ایران احتمالاً قابل تحمل است. اما اگر قرار باشد که ایران تظاهر به دشمنی با امریکا بنماید اما محرمانه باب مذاکره و تماس و نزدیکی را باز کرده باشد بدون شک موجبات نگرانی برای روس‌ها فراهم خواهد شد. در برخی از اسناد و مدارک منتشر شده ادعا شده است که عناصر چپ از حضور مک فارلین در تهران با خیر شده بودند و جمعی از جوانان و دانشجویان افراطی به قصد محاصره هتل محل اقامت مک فارلین و گروگان گرفتن او حرکت می‌کنند که در اطراف هتل با ممانعت نیروهای مسلح سپاه روبرو می‌شوند. گفته می‌شود که «ک.گ.ب» عامل انتقال این خبر به این گروه بوده است.

در گزارش تاور آمده است که سوری‌ها خبر را به یک روزنامه محلی در بعلبک و سپس به الشراع که متعلق به ناصری‌های طرفدار سوریه است منتقل ساخته‌اند. که از آن طریق به یکی از تلویزیون‌های سرتاسری امریکا کشیده شد. اگر چنین باشد احتمالاً روس‌ها از طریق سوریه از این عملیات آگاه شده‌اند.

احتمال سوم - افشای عملیات محرمانه به دلیل اختلافات داخلی در ایران است. اختلافات داخلی میان جناح‌های مختلف قدرت حتی در مذاکرات با طرف‌های خارجی نیز، در گزارش کمیسیون تاور منعکس است. بعد از افشای عملیات، قربانی‌فر، دلال ایرانی خرید اسلحه، اظهار داشت که استفاده از کانال دوم

ارتباطی، یعنی «منسوب» مرد قدرتمند ایران اشتباه بزرگی بوده است. وی گفت که او در سفرهای خود به ایران همه جناح‌های قدرت را در جریان مذاکرات قرار می‌داده است. اما تمرکز این تماس‌ها و ارتباطات از طریق کانال دوم موجب گردید که سایر جناح‌های قدرت از مسائل بی‌خبر بمانند و واکنش آنها منجر به افشای عملیات بگردد.

آقای خامنه‌ای رئیس جمهور، در جلسه پرسش و پاسخ به دانشجویان در مورد نحوه تصمیم‌گیری در این مسائل اظهار می‌دارد که تمامی مسائل مهم و حیاتی مملکتی، از جمله تماس و مذاکره با کشورهای خارجی و... در جلسه مشترک روسای سه قوه به اضافه نخست‌وزیر و حجت‌الاسلام آقای حاج سید احمد خمینی (به عنوان رابط رهبر انقلاب) بحث و سپس اتخاذ تصمیم می‌شود. بنا به قول ایشان در مواردی هم این جلسات در حضور رهبر انقلاب تشکیل می‌شود. درباره این قبیل مسائل و حتی در موارد جزئی‌تر نظیر سفر یک شخصیت برجسته خارجی به ایران، نظر موافق رهبر جلب می‌گردد.

توضیحات آقای هاشمی رفسنجانی نیز همین مطلب را تایید کرده است. به موجب این توضیحات، قائم مقام رهبری یعنی آیت‌الله منتظری با همه اهمیت و شاخصیتی که برای ایشان تبلیغ می‌گردد، از ماجراها به کلی بی‌خبر گذاشته شده و ناگهان از طریق افرادی، در رده‌های پایین حاکمیت از اجرای عملیات محرمانه و سفر مک فارلین به ایران مطلع می‌گردند.

یک احتمال دیگر این است که جناح‌هایی از حاکمیت که اساساً با این تماس‌ها و مذاکرات موافق نبوده‌اند ولی از آن مطلع گردیدند، موجبات افشای آن را فراهم ساختند. علاوه بر عامل جنگ قدرت، خامی ایرانیان مذاکره‌کننده نیز از عوامل موثر در شکست برنامه‌ها محسوب شده است.

در گزارش تاور، مشروح مذاکرات برخی از این دیدارها بخصوص مذاکرات تهران (با گروه مک فارلین) عیناً از روی نوارهایی که در دسترس آمریکا است پیاده و با حذف قسمت‌های حساس آن، آمده است. مشروح مذاکرات نشان می‌دهد که طرف‌های ایرانی مذاکره‌کننده شتابزده و نسنجیده مطالب خود را مطرح می‌کرده‌اند. همین که مک‌فارلین به همراه هیئتی به تهران آمد، در حالی که طرفین روی محورهای اساسی معامله و سطح مذاکرات توافق روشنی نکرده بودند و به یک دلال بین‌المللی اسلحه اعتماد کرده بودند حکایت از عدم توجه به حساسیت عملیات می‌نماید. قربانی‌فر، واسطه ایرانی طرف‌های ایرانی مذاکره‌کننده را بی‌تجربه و ناوارد که برخوردارهایشان بسیار ضعیف بوده است، معرفی می‌کند.

طرف‌های مذاکره‌کننده آمریکایی، اگر چه رابط کانال دوم ارتباطی، جوان نورسیده منسوب مرد قدرتمند را باهوش و زیرک معرفی کرده و برای وی احترامات خاصی را منظور می‌نموده‌اند (نظیر تهیه هواپیمای اختصاصی برای وی جهت سفر محرمانه از ترکیه به واشنگتن برای دیدار و مذاکره) اما او را برای این قبیل ماموریت‌ها بسیار جوان توصیف کرده‌اند. (از این بابت اظهار خشنودی نیز نموده و او را سوژه خوبی برای القاء نظرات و تحت نفوذ گرفتن دانسته‌اند).

ادامه برنامه

بعد از افشای عملیات محرمانه، اگرچه یک وقفه کوتاهی در امر ارتباطات به وجود می‌آید اما ظاهراً ادامه پیدا می‌کند، در امریکا، مسئله ارتباط با ایران، علیرغم واکنش جنجال‌برانگیز اولیه، به عنوان یک

ضرورت استراتژیک مورد قبول افکار عمومی و محافل مختلف سیاسی قرار می‌گیرد. آنچه ادامه دارد، مسئله انتقال پول به کنتراها از طریق فروش اسلحه به ایران می‌باشد.

کارگردانان ایرانی، در طی مصاحبه‌ها و خطبه‌های خود، با صراحت بیشتری مسئله ارتباط با آمریکا را مطرح و به آماده سازی افکار عمومی ادامه می‌دهند. بیانات این مقامات، همه جا، به عنوان چراغ سبز به آمریکا و علامت ادامه ارتباط تلقی شده است. در کنفرانس مطبوعاتی اخیر که آقای هاشمی رفسنجانی با خبرنگاران داخلی و خارجی داشتند، مسئله ارتباط و مکالمه تلفنی میان کاخ سفید - رئیس جمهور آمریکا و رئیس مجلس شورای اسلامی، مطرح و تایید گردید.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان طور که در ابتدای این تحلیل آمده است، گزارش کمیسیون تاور حاوی نکات بسیار مهم و حساس و برجسته‌ای است. اگر چه نمی‌توان صحت همه مطالب آن را پذیرفت اما بسیاری از آن چه درباره ایران آمده است با بیانات مقامات ایرانی هماهنگی دارد و تایید می‌شود. گزارش کمیسیون تاور عمدتاً در جهت پاسخگویی به سوالات مردم آمریکا و توجیه اقدامات و تناقض‌گویی‌های دولت آمریکا تهیه شده است. بعد از جنجال‌های اولیه، ادامه تحقیقات عمدتاً در محور مسئله کمک‌های غیرقانونی دولت آمریکا به کنتراها و عدم صداقت دولت در برابر سنا و کنگره و مردم آمریکا می‌باشد.

بنابراین، برای مردم ایران که به حق خواستار حقایق این عملیات محرمانه هستند، گزارش تاور، با همه اطلاعات مهمی که در آن آمده است، کافی به مقصود نیست. اصولاً چرا باید مردم ما اخبار وقایع سرنوشت‌ساز کشورمان را از طریق منابع خارجی، آن هم به طور ناقص مطلع گردند. حتی همین گزارش کمیسیون تاور، با همه اهمیتی که دارد هنوز به طور کامل در اختیار مردم گذارده نشده است.

این نوع استتارهای بیجا همراه با تناقض‌گویی‌های کارگردانان و متصدیان امور، مردم را بیش از پیش نسبت به صداقت و بر نیات حاکمیت بدبین و بی‌اعتقاد ساخته است.

مهمتر از این، مردم می‌خواهند بدانند که چرا افرادی که مسئولیت قانونی ندارند در مسائلی که در قلمرو اختیارات قانونی آنها نیست دخالت می‌کنند. رئیس مجلس به چه مجوزی در این امور دخالت و یکه‌تازی می‌کند؟ چرا اعضای مجلس شورای اسلامی نمی‌توانند از حق قانونی خود در ارتباط با سؤال و استیضاح دولت و وزراء استفاده کنند؟ آیا با این هرج و مرج و تداخل‌های بی‌جا در وظایف، که در سطح وزراء و نخست وزیر و رئیس جمهور و رئیس مجلس و رئیس شورای عالی قضایی و سایر ارگان‌ها و نهادهای جدید و قدیم وجود دارد می‌توان به حل مشکلات امیدوار بود؟ در چنین شرایطی و با این نوع ارتباط‌ها و مذاکرات آیا می‌توان بحران‌های کنونی انقلاب و جمهوری اسلامی، و در راس همه آنها بن‌بست جنگ را حل کرد؟

گزارش کمیسیون تاور نشان می‌دهد که موقعیت استراتژیک ایران، مناسبات و روابط بین‌المللی در این دوران، و اثرات انقلاب اسلامی ایران فرصت‌های بسیار تاریخی ارزنده‌ای را برای کشورمان در جهت احراز همه جانبه استقلال سیاسی و اقتصادی و مقابله با دخالت‌های گوناگون قدرت‌های شرقی و غربی به وجود آورده است، شرایطی که با دوران جنبش ملی شدن صنعت نفت و حکومت ملی مرحوم دکتر مصدق

به کلی متفاوت است. اما از این فرصت تاریخی چگونه استفاده شده و می‌شود؟
استنباط ما از گزارش کمیسیون تاور با توجه به مطالب و موضع‌گیری‌ها و اقدامات طرف‌های ایرانی در مذاکرات محرمانه آن است که این افراد این فرصت و موقعیت تاریخی را نتوانسته‌اند بفهمند و درک کنند. و نتیجتاً نتوانسته‌اند از آن به نفع مصالح و منافع کوتاه و درازمدت کشورمان بهره‌گیری نمایند. در حالی که اسرائیل برنده اصلی این عملیات بوده است. دولت امریکا نیز، اگر چه در کوتاه مدت ضربه خورده است، اما در درازمدت، در رابطه با اولویت‌های سیاسی‌اش در ایران، بهره‌مند شده است.
و بالاخره، با توجه به جو اختناق و سانسور حاکم بر کشور و با توجه به فاجعه‌ای که در پایان گروه‌گنجیری، با امضای بیانیه الجزایر و قبول تعهدات سنگین و بی‌سابقه در تاریخ به وقوع پیوست، مردم ما به حق نگران (ادامه مطلب و پاورقی‌ها به دست نیامد).